

زندگی و آثار شیخ مرتضی طالقانی

حسینیه سلطانیان

شیخ مرتضی بن مولی آقا جان طالقانی^۱ در ۱۲۷۴ ق^۲ در روستای دیزان طالقان به دنیا آمد و تا چهل سالگی در همان جا زندگی کرد و به شبانی اشتغال داشت. در مدرسه شیخ محرم، خواندن و نوشتن و قرائت قرآن آموخت. پس از تحوّل روحانی که برای وی رخ داد، به منظور کسب علم راهی تهران شد. صرف و نحو را نزد میرزا مسیح طالقانی و فلسفه را نزد آقامحمد رضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه آموخت. سپس راهی اصفهان

۱- در المسلسلات فی الاجازات ج ۲، نام وی به غلط شیخ مرتضی طالقانی نجفی آمده به این دلیل که او بیشتر عمرش را در نجف گذرانده و به این نام شهرت یافته است. ولیکن مرتضی طالقانی صحیح است.

۲- در نخبه البشر ۱۲۷۸ ق و در منابع: گنجینه دانشمندان «ص ۱۴۲» و زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقای «ص ۱۸۳» و آشنایی با مشاهیر طالقان «ص ۳۵» ۱۲۸۰ ق آمده که هیچکدام صحیح نیست.

شد. در آنجا علوم عقلیه را نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمدکاشی آموخت و سپس در ۱۳۱۷ ق به نجف مهاجرت کرد و در درس خارج آخوند مولی محمد کاظم خراسانی، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعة اصفهانی و میرزا حبیب... رشتی و حاج میرزا حبیب... گیلانی و مولی لطف... لاریجانی حاضر شد. شیخ مرتضی طالقانی در بدو ورود به نجف در مدرسه خلیلی سکونت کرد و پس از تأسیس مدرسه سید یزدی به آنجا رفت و تا پایان عمر بی آن که ازدواج کند در همان مدرسه ماند. ایشان تمام عمر را صرف تدریس و تعلیم طلاب، در تمام سطوح کرد.

وی از حافظه قوی برخوردار بود به گونه‌ای که بسیاری از قصاید عربی و فارسی را به حفظ داشت. مرحوم آیت... مرعشی نجفی در کتاب و فیات الأعلام نقل می‌کند «شیخ مرتضی طالقانی از استادان ما در ادبیات، بلاغت، تفسیر، حروف و روایت، آیتی از آیات عصر بود. وی در علوم عربی و تفسیر جامع بود و در تهذیب نفس زاهد زمان، سلمان عصر و یگانه زمان در حفظ و احاطه بر علوم اسلامی، جامع فضایل اخلاقی، حامل علوم و فنون متنوع و مدرّس نجف بود. بیشتر اهل علم در نجف از دانش او بهره می‌بردند و صاحب کرامات بسیار بود.»^۱

او در نجف تنها در مدرسه یزدی اقامت کرد و تمام اوقات را آنجا می‌گذراند جز شبها که برای زیارت به بیرون از حجره می‌رفت. در خصوص اینکه ایشان چگونه طریق علم و معرفت را آن هم در چهل سالگی برگزید استاد محمد تقی جعفری به نقل از ایشان می‌گوید: «تا چهل سالگی شبانی

می‌کردم. روزی به کوههای اطراف رفتم، ناگهان صدای جان بخش قرآن شنیدم، گویی شخصی قرآن می‌خواند. به خود گفتم: خدایا مباد که مرتضی طالقانی از دنیا برود و نفهمد در نامه‌ای که برای او فرستاده‌ای چه بوده است. به روستا بازگشتم گوسفندان را به صاحبانش برگرداندم و راهی تهران شدم. مدتی کوتاه در آنجا بودم و سپس عازم اصفهان شدم. او علی‌رغم اینکه از چهل سالگی شروع به کسب علم کرد، اما به حسب واقعه معنوی که برای وی اتفاق افتاد قادر شد براجتی سطوح مقدماتی و عالی علوم حوزوی متداول در آن زمان را به اتمام رساند. از او نقل است «به درس آخوند ملا محمد کاظم می‌رفتم. درس او برایم تازگی نداشت. گمان می‌کردم سالها پیش آن مطالب را خوانده‌ام.»^۱

شاگردان آن مرحوم مکرراً نقل کرده‌اند «ایشان اهتمام زیادی در توجه به خدای تعالی و عمل به تعالیم قرآن کریم داشت.»

شیخ مرتضی طالقانی در عرفان، اهل کشف و شهود و در فلسفه از شارحان حکمت متعالیه و پیرو ملاصدرا محسوب می‌شود. شاگردان بسیاری در محضر او کسب معرفت کردند از جمله: آقا مرتضی بن الشیخ شعبان الدیوشلی المدرّس، آقا شیخ صدرای بادکوبه‌ای، آقا شیخ نعمت‌الله دامغانی، آقا شیخ حبیب‌الله ذوالفنون عراقی، آقا شیخ علی بن محمد حسن الیزدی، شمس الدّین علی نقی بن رضا البادکوبی، سرتیپ عبدالرزاق خان مهندس بخایری^۲، آقا سید محمد تقی طالقانی، آیت‌الله مرعشی نجفی^۳،

۱- نقل شفاهی استاد محمد تقی جعفری.

۲- تاریخ حکماء و عرفا متأخر صدر المتألهین، منوچهر صدوقی سها، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ۱۳۵۹، ص ۹۴.

۳- زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی، مهدی قرقانی، ص ۱۴۸.

آیت ... شیخ محمد حسین اصطهباناتی، آقا شیخ یحیی عبادی طالقانی، آقا سید محمد علی موسوی، آقا شیخ محمد تقی آل شیخ رازی، استاد محمد تقی جعفری، استاد محمدرضا مظفر و مرجع عالیقدر شیعه آیت ... سید محمد حسین بروجردی.

صفات عالی و سجایای اخلاقی وی سبب توجه بزرگان، علماء و طلاب نجف اشرف به ایشان شد. در سیمای مبارکش آثار زهد و تقوی نمایان بوده و چهره‌ای نورانی داشته است. نسبت به ادای فرائض دینی و مستحبات و ترک مناهای اهتمام زیاد داشته است. به گونه‌ای که به هنگام نماز، اذان را با صدای بلند در مدرسه می‌خواند.

شیخ مرتضی طالقانی زندگی بسیار ساده‌ای داشت و به زخارف دنیا بی‌اعتنا بود. بیشتر روزها روزه داشت و در زندگی به حداقل قناعت می‌کرد و بی‌دریغ می‌بخشید. او مردی آسمانی، ملکوتی و معنوی بوده است. گفته‌اند هر کس حتی از اشقیاء، عبادات ایشان را در شبها و سحرها می‌دید دگرگون می‌شد. در معارف دینی ید طولایی داشت. علم هیأت می‌دانست و در فنون طلسمات و نیرنجات تخصص داشت. تواضع و فروتنی ایشان مشهور بود به گونه‌ای که هیچ‌گاه اجازه نداد که دستش را ببوسند. استاد محمد تقی جعفری در این باره می‌گوید: «بارها تصمیم گرفتم از سر ارادت، دست مبارک ایشان را ببوسم اما هر بار به شدت ممانعت می‌فرمود.» زندگی شیخ مرتضی طالقانی توأم با مکاشفه نیز بوده است. در این زمینه مرحوم سید محمد حسین تهرانی به نقل از حاج شیخ هادی ابهری می‌گوید: «دوستی داشتم صاحب ضمیر و روشن دل و متقی و دلسوخته و حقاً از عاشقان حسینی بود، بسیار با فهم به نام حاج هادی خانصنمی ابهری، ۸۲ سال عمر کرد و پنج سال پیش رحلت کرد. مدّت رفاقت من با او قریب هجده سال طول

کشید و من با او صیغهٔ اخوت خوانده بودم و به استشفاء او امیدمندم. نقل می‌کرد: در یک سفر که به عتبات عالیات مشرف شدم و چند روزی در نجف اشرف زیارت می‌کردم کسی را نیافتم که با او بنشینم و درد دل کنم تا برای دل سوختهٔ من تسکینی حاصل گردد. روزی به حرم مطهر مشرف شدم، زیارت کردم و مدتی هم در حرم نشستم خبری نشد. به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کردم: مولی جان! ما مهمان شما ایم چند روز است من در نجف می‌گردم کسی را نیافتم حاشا به کرم شما! از حرم بیرون آمدم و بدون اختیار در بازار خویش وارد شدم و به مدرسهٔ مرحوم سید محمد کاظم یزدی در آدم و در صحن مدرسه روی سکویی که در مقابل حجره‌ای بود نشستم؛ ظهر شد، دیدم از مقابل من از طبقهٔ فوقانی، شیخی خارج شد بسیار زیبا و با طراوت و زنده‌دل، و از همان جا رفت به بام مدرسه و اذان گفت و برگشت و هم اینکه خواست داخل حجره‌اش برود چشمم به صورتش افتاد دیدم در اثر اذان گونه‌هایش مانند دو حقهٔ نور می‌درخشد. درون حجره رفت و در را بست. من شروع کردم به گریه کردن و عرض کردم یا امیرالمؤمنین پس از چند روز یک مرد یافتیم، او هم به من اعتنایی نکرد. فوراً شیخ در حجره را باز کرد و رو به من اشاره کرد «بیا بالا». از جا برخاستم و به طبقهٔ فوقانی رفتم و به حجره‌اش وارد شدم، هر دو یکدیگر را در آغوش گرفتیم و مدتی گریه کردیم و سپس به حال سکوت نشسته مدتی یکدیگر را تماشا می‌کردیم و در پایان از هم جدا شدیم.

این شیخ روشن ضمیر مرحوم شیخ مرتضی طالقانی اعلیٰ... مقامه الشریف بوده که دارای ملکات فاضلهٔ نفسانی است و تا آخر دوران زندگی در مدرسه زیست و مانند حکیم هیدجی به تدریس اشتغال داشت و هر فرد از طلاب هر درسی که می‌خواستند می‌گفت، جامع المقدمات، مغنی، مطول،

شرح لمعه، مکاسب شیخ، شرح منظومه، أسفار. قاعده‌اش این بود که طلاب [متن را] می‌خواندند و او معنی می‌کرد و شرح می‌داد.

طلاب مدرسه سید یزدی می‌گویند: در شب رحلتش مرحوم شیخ مرتضی همه را در حجره جمع کرد و از شب تا به صبح خوش و خرم بود و با همه مزاح می‌کرد و هر چه طلاب مدرسه می‌خواستند بروند در حجره‌های خود می‌گفت: یک شب است و غنیمت است و هیچ‌کدام از آنها خبر از مرگش نداشتند. خادم مدرسه سید می‌گوید در عصر همان روزی که شیخ صبح فردای آن رحلت نمود، شیخ با من در صحن مدرسه در حین عبور برخورد کرد و به من گفت: تو امشب می‌خوابی و صبح از خواب بر می‌خیزی و می‌روی کنار حوض وضو بگیری [و] می‌گویند: شیخ مرتضی مرده است. چون خادم مدرسه عرب بوده لذا این جملات را مرحوم شیخ با او به عربی تکلم کرده است. خادم می‌گوید: من اصلاً مقصود او را نفهمیدم و این جملات را یک کلام ساده و مقرون به مزاح و سخن فکاهی تلقی کردم. صبح که از خواب برخاستم و در کنار حوض مشغول وضو گرفتن بودم، دیدم طلاب مدرسه می‌گویند: شیخ مرتضی مرده است. «رحمة... علیه رحمة واسعة»^۱.

استاد محمدتقی جعفری می‌گوید: «بیست و هشتم ذی‌الحجه بنا بر عادت همیشگی به خدمت شیخ شرفیاب شدم، شنیدم می‌گویند «بلند شوید بروید آقا، برای چه آمده‌اید آقا؟» و چون گفتم برای درس آمده‌ام گفت «درس تمام شد آقا» و من پنداشتم که آن بزرگوار از سر این خیال که محرم فرا رسیده است این سخن را می‌فرماید. گفتم: هنوز حوزه‌ها تعطیل نکرده‌اند که

فرمود: «می‌دانم آقا من مسافرم روح رفته جسدش مانده - لاله الاالله». و اشک از چشمان نافذشان جاری شد. دریافتم که خبر از ارتحال می‌دهد در حالی که هیچ کسالتی نداشتند. عرض کردم سخنی بفرمایید: که گفت «آفرین به شما حالا متوجه شدید آقا جان حالا متوجه شدید» و این بیت را خواند:

تا رسد دستت به خود شو کارگر چون فُتی از پا، خواهی زد به سر

سپس به شدت گریست در حالی که نورانیستی سخت بر چهره‌اش پدیدار شد. دستهایم را بروی شانه‌های مبارکشان گذاشتم و صورتشان را بوسیدم در آن لحظه، اشک ایشان را بر گونه‌هایم احساس کردم. دو روز بعد از این واقعه خبر ارتحال آن بزرگوار را آوردند و به مدرسه آقا سیدکاظم که مقام ایشان بود رفتیم و شنیدم که سحرگاه بر طبق عادت خویش بر بام آمده و مناجاتی گفته و دو گانه‌ای به درگاه خدا اقامه کرده و به حجره رفته است و دیگر بیرون نیامده و از آن جهت که قبل از آفتاب باز از حجره بیرون می‌آمده و در صحن مدرسه راه می‌رفته و امروز را بیرون نیامده است، مضطرب گشته‌اند و به حجره رفته و دیده‌اند که به حال مراقبه تکیه فرموده و جان به جان آفرین تسلیم کرده و عالم از او یتیم مانده است. قَدْسٌ... نفسه الزکیّه و افاض... عَلَینَا مِن بَرَکَاتِهِ النَّفِیْسَةِ.

من با مشارکت مرحوم میرزا آقا سید محمد تقی آل احمد طالقانی رحمه‌ا... متکفل غسل ایشان شدیم و عطری شدید در مغسل می‌شنیدیم و آن پیکر پاک و نور تابناک را در وادی السّلام به خاک سپردیم.^۱ و بدینسان فقیه عالیقدر، حضرت آیه‌ا... العظمی شیخ مرتضی طالقانی در محرم سال

۱- در کتاب المسلسلات فی الاجازات جنین آورده شده (و دفن فی الایوان الثالث من الحجرات الجنوبيه الغربیه من النصح العلوّی الشریف) که صحیح نیست.

۱۳۶۳ قمری دارفانی را وداع گفت و به ملکوت اعلاء پیوست.»
 یادباد آنکه زما وقت سفر یاد نکرد
 به وداعی، دل غم‌دیده ما شاد نکرد
 سایه تا بازگرفتی زچمن، مرغ سحر
 آشیان در شکن طره شمشاد نکرد
 شاید ار پیک صبا از تو بیاموزد کار
 زان که چالاک تر از این حرکت، باد نکرد
 مطربا پرده بگردان و بزَن راه عراق
 که از این راه بشد یار و زما یاد نکرد

آثار شیخ مرتضی طالقانی

- ۱- تذکرة الحكماء که در حقیقت شبیه اخبار الحكماء قفطی و عیون الانباء ابن ابی اصیبعه و بلکه به جهانی ارجح است بر آن دو.
- ۲- حواشی بر مصادرات تحریر اقلیدس
- ۳- کتاب فی الهیة ترجمه جبر خوارزمی طالع‌فغانی
- ۴- شرح جبر خلاصه
- ۵- مدخل الزیج النفس فی نظر الفیلسوف الشیرازی
- ۶- شرح قصیده عینیه ابن سینا
- ۷- کلمة الأسرار
- ۸- حواشی بر برخی مواضع أسفار
- ۹- ترجمه مبادئ الفلسفة

۱- در زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی و گنجینه دانشمندان سال وفات ۱۳۶۴ و در کتاب آشنایی با مشاهیر طالع‌فغان ۱۳۴۶ آمده که صحیح نیست.

- ۱۰ - اشارات مطالع هداية [فی] الحكمة الشمسية
- ۱۱ - صناعة آلات المرصد^۱
- ۱۲ - حاشية الأسفار
- ۱۳ - حاشية الجواهر النضيد
- ۱۴ - حاشية شرح الجعینی
- ۱۵ - حاشية شرح اللمعة الدمشقیة
- ۱۶ - حاشية شرح منظومة للسبزواری
- ۱۷ - حاشية الصحيفة السجّادية
- ۱۸ - حاشية فرائد الأصول
- ۱۹ - حاشية الفصول فی الأصول
- ۲۰ - حاشية قوانين الأصول
- ۲۱ - حاشية الكافي
- ۲۲ - حاشية كفاية الأصول
- ۲۳ - حاشية مجمع الأمثال للميداني
- ۲۴ - حاشية المطول
- ۲۵ - حاشية المكاسب للأنصاری
- ۲۶ - حاشية نهج البلاغة

منابع

- ۱ - تاريخ حکماء و عرفاء متأخر صدر المتألهين: منوچهر صدوقی سها، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۹.

۱- تاريخ حکماء و عرفاء متأخر صدر المتألهين، منوچهر صدوقی سها، تهران، انجمن حکمت و فلسفه،

- ۲ - زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی: مهدی قرقانی، اصفهان، انتشارات گلها، ۱۳۷۱ ش.
- ۳ - گنجینه دانشمندان: محمد شریف رازی، جلد ۶.
- ۴ - معاد شناسی: سید محمد حسین حسینی تهرانی، جلد اول، تهران، انتشارات حکمت .
- ۵ - المسلسلات فی الاجازات: قم، مطبعة آیت الله مرعشی نجفی، جلد دوم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اجازة العلامة الفقيه آية الله الشيخ مرتضى الطالقاني النجفي قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المتوازة نعماء المظاهرة الأئمة السلسلة مكارمه السنفيضة
مرامه العزيز سلطانه القوي بوهانه والصلوة والسلام على نبيه
المرسى رحمة للأنام والدائمة الخاص والعام واحمد الله على احد ^{المؤمنين}
ووجد فداستجارت السيد الجليل العالم الفاضل البارح حادوا الفضل بالله
والكمال وحاوروا فصر عندهم الرجال صاحب السليقة القيمة والملكة ^{المستقيمة}
والقوة القوية القوية السيد السند ^{الفاضل} الفاضل المشهور بشهاب الدين ^{الفاضل}
فاجرت ان يروي عن جميع ما في الكتب العربية من الحديث والنسب ^{والنحو}
والفقه والأصول وغيرها من مصنفات العلماء السالفين وطريقه ^{الله}
عليه السلام من مشايخ العظام واساتيد الكرام في الاجازة والرواية
كما هو الذي بين الأعلام وجرت عليه عادة فقهاء الإسلام
حذرا من الأضرار والأفضاض والتمناوتة بالاضال بالأئمة
الأطهار عليهم السلام ومشايخ في الاجازة منهم ^{الفاضل}
عنه وآياته من الزلل في القول والعمل انه على ذلك قدس





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی